با مردم
شماره تلفن ارتباطی با خوانندگان
۰۲۱۲۳۰۲۳۳۳۷

خودرو ام به دلیل نبود قطعه، بلاتکلیف در تعمیرگاه مانده است

نیمه تیرماه خودروی جک خود را جهت سرویس به نمایندگی بردم که تشخیصی برای نقص کولر ندادند. همان روز در جاده کولر دچار مشکل شد که گفتند بدون نوبت بیاورید. مسافرت فوری پیش آمد و کولر خراب در جاده، باعث خرابی ماشین شد؛ ماشین را با هزینه شخصی خود به نمایندگی بردم و آنجا گفتند که خودرو حداقل یک ماه باید اینجا بماند چون قطعه نداریم. بعد از مدت ها تماس و پیگیری به تازگی گفته اند حداقل تا ۱۵ شهریورماه صبر کنید شاید درست شود. هزینه حمل خودرویی که بیش از ۳ روز در تعمیرگاه بماند با شرکت است که آن هم تا الان از جیب ما رفته است و معلوم نیست تا کی باید بدون خودرو بمانیم و چقدر بابت هزینه تعمیر بپردازیم.

مصطفی سعیدی از تهران

فروش محصولات فاسد و در این شرایط انصاف نیست

در این شرایط بد اقتصادی فروش محصولات تاریخ گذشته یا فاسد واقعا بی انصافی است؛ چند روز قبل یک دوغ از برند معروف گرفتم که تاریخ انقضای آن ۳۱شهریور است اما متاسفانه دوغ کپک زده بود و این برای من کارگر با ۵سر عائله واقعا غم انگیز است که حتی نمی دانیم به کجا شکایت کنیم.

دلاوری از ازنا

دفاتر پیشخوان دولت از ثبت نام کارت ملی هوشمند طفره می روند

در حالی که ثبت احوال فرایند ثبت‌نام کارت ملی هوشمند را به دفاتر پیشخوان واگذار کرده، برخی دفاتر نسبت به ثبت‌نام طفره می روند که همین امر منجر به سرگردانی متقاضیان در بین دفاتر شده است. اگر قرار است این دفترها ثبت نام نکنند، چرا سازمان ثبت احوال اعلام کرده که صدور کارت ملی هوشمند تسریع شده است؟ جلوی تخلفات دفاتر پیشخوان را بگیرند و از سرگردانی مردم جلوگیری کنند.

محمودنیا از تهران

پیامک
ارسال پیام کوتاه خوانندگان
۰۲۱۲۳۰۲۳۹۱۶

باتری ویلچر معلولان، دست نیافتنی شده است

باتری ویلچرم نیازمند تعویض است. از نمایندگی قیمت آن را پرسیدم گفتند: هفته قبل ۵میلیون و ۸۰۰هزار تومان بود تا سه شنبه صبر کنید که قیمت جدید به شما بدهیم. همان قیمت قدیمش هم برای ۹۰درصد معلولان ویلچرنشین قابل تهیه نیست . دریافتی یک معلول ماهانه حداکثر ۴۳۰هزار تومان است که اگر یک سال آن را پس انداز کند، به لوازم ضروری تر از ویلچر هم نمی رسد تا چه برسد به خرید باتری ویلچر. گرانی زندگی اقشار همانند ما را به کلی به انزوا برده است.

سارخانلو از تهران

قطع مکرر آب در شهرکرد ادامه دارد

در حالی که چهارمحال و بختیاری استانی پرآب و شهرکرد بام کشور و تامین کننده آب چند استان است، آب شرب در مرکز استان مدام قطع می شود و با تانکر به مردم شهر آبرسانی می کنند. این در حالی‌است که این روزها هوا بسیار گرم و آبی که در محلات با تانکر توزیع می شود ناسالم است.

مردانی از میرآباد شهرکرد

گوجه فرنگی را به قیمت از کشاورز نمی خرند

من از گوجه کاران خراسان شمالی هستم که در آستانه ورشکستگی‌ام. گوجه ای که کیلویی ۳هزار تومان برای یک کشاورز تمام می شود به سختی از ما ۳هزار تومان می خرند که جدای از هزینه جمع آوری و حمل و نقل است. این قیمت یعنی فاتحه کشاورزی من خوانده‌است. چرا کشاورزی که یکسال تمام چشمش به محصولش است، باید به این وضعیت بیفتد. چرا هیچ قیمتگذاری و نظارتی بر این روند نمی شود.

شیروانی از شیروان خراسان شمالی

پیام
تلگرام با مردم @bamardom_hamshahri

جلوی افزایش قیمت بیشتر دارو را بگیرند

قرصی که چند هفته قبل ۳ ورق آن را ۱۰هزار تومان خریده بودم، این بار ۳ ورقش را ۴۵هزار تومان خریدم. واقعا این چه وضعیتی است که من پیرمرد یارانه ام را بابت چند ورق قرص مسکن که ناچارم مصرف کنم بپردازم؟

قناعت از تهران

حسینیه بودن عمارت صولت السلطنه را مصوب کنند

عمارت صولت السلطنه در روستای سریک هشترود که سال ها به عنوان حسینیه از آن استفاده می شد و قدمت ۱۵۰ساله دارد، در آستانه تخریب کامل است. این در حالی‌است که هویت بنا سال‌هاست که به عنوان یک اثر تاریخی و حسینیه شناخته شده است و جا دارد مسئولان فرهنگی با هماهنگی سازمان های مربوطه ضمن حفظ بنا برای تبدیل آن به یک حسینیه با قدمت اقدام کنند و اجازه ندهند بنا تخریب شود. نکته اینکه ساکنان بنا آدم های مذهبی و خوشنامی بوده اند و تبدیل رسمی بنا به حسینیه مناسبت دارد.

حیدری از هشترود

مجازات مالی برای قطع درختان، بازدارنده نیست

در ماه‌های اخیر بارها خبر قطع درختان در تهران و دیگر شهرها را شنیده‌ایم که جرایم سنگینی برای متخلفان در نظر گرفته اند. این متخلفان اغلب با پرداخت این جرائم مشکلی ندارند و به سادگی از پس آن برمی آیند؛ پس این جرائم کافی و بازدارنده نیست. بهتر است برای کسانی که به محیط زیست، به خصوص در شهرها آسیب می رسانند مجازات‌های دیگری در نظر بگیرند که به اندازه کافی بازدارنده باشد و آنها فکر نکنند که تخلف کرده ام و پولش را می دهم!

قلی زاده از تهران

نوجوان ۱۷ساله در نخستین سرقت دست به جنایت زد

وقتی مالباخته قاتل شد

جنایی

نوجوان ۱۷ساله که برای دیدن دوست اینستاگرامی خود به پایتخت سفر کرده بود به دام سارقی گرفتار شد و اموالش را از دست داد. همین باعث شد که برای جبران خسارت تصمیم به سرقت بگیرد اما نخستین سرقت او همراه با جنایتی هولناک بود.

به گزارش همشهری، این جنایت شامگاه یکی از روزهای اسفند سال گذشته رخ داد. آن شب پسری کم سن و سال در یکی از خیابان‌های باقرشهر تهران با مردی جوان گلاویز شد تا گوشی او را سرقت کند. او زمانی که با مقاومت مرد جوان روبه‌رو شد باچاقو ضربه‌ای به قلب او زد و پس از سرقت گوشی وی پا به فرار گذاشت.

شاهدان با دیدن این صحنه پلیس و اورژانس را خبر کردند و مرد جوان به بیمارستان منتقل شد اما جانش را از دست داد. به این ترتیب تیمی از مأموران اداره دهم پلیس آگاهی پایتخت وارد عمل شدند و تحقیقات برای شناسایی و دستگیری قاتل آغاز شد.

بررسی‌ها حکایت از این داشت که مقتول مردی ۳۱ساله بود که شب حادثه پس از آنکه محل کارش را ترک کرده و در حال بازگشت به خانه بوده در دام سارق جنایتکار گرفتار شده است. بازبینی تصاویردوربین مداربسته‌ای که در اطراف محل درگیری بود نشان می‌داد که مقتول در حال صحبت با موبایلش بوده که ناگهان پسری کم سن و سال به سمت وی هجوم برده تا گوشی موبایل او را سرقت کند و در جریان این سرقت وی را به قتل رسانده است. سارق کم سن و سال کلاه به سر و ماسک بهداشتی به‌صورت داشت و تلاش کرده بود هیچ سرنخی از خودش به‌جا نگذارد اما کارآگاهان جنایی که به محل درگیری رفته بودند در آنجا یک فیش مچاله شده بانکی پیدا کردند که احتمال می‌رفت متعلق به قاتل بوده و هنگام درگیری با مقتول از جیبش افتاده است.

تیم جنایی به این امید که فیش بانکی متعلق به قاتل باشد به استعلام آن پرداخت و همین موضوع سرنخی شد برای شناسایی عامل جنایت. به این ترتیب او که نوجوانی ۱۷ساله و اهل روستایی در یکی از استان‌های مرکزی بود پس از ماه‌ها فرار دستگیر شد و پس از انتقال به اداره آگاهی به قتل مرد جوان اعتراف کرد. او حالا با دستور قاضی جنایی بازداشت شده و تحقیقات از وی ادامه دارد.

گفت‌وگو

سفر پردردسر

متهم به قتل ۱۷ساله است و دو ماه دیگر وارد ۱۸سالگی می‌شود. او مدعی است که تا قبل از دستگیری از کشته شدن جوانی که از وی سرقت کرده بود خبر نداشته است. گفت‌وگو با او را بخوانید.

برای چه کاری به تهران آمده بودی؟

برای دیدن دختر موردعلاقه‌ام که مدتی قبل در اینستاگرام با او آشنا شده بودم. او ساکن تهران بود و من در روستا زندگی می‌کردم. برای همین وقتی قرار ملاقات گذاشتیم، راهی پایتخت شدم. موقع سفر کارت عابربانکی که پدرم به من داده بود و مقداری پول داخل کیف پولم بود. حتی کارت ملی و مدارک دیگر هم داخل کیف پولم بود که اصلا متوجه نشدم چه زمانی و توسط چه‌کسی کیفم به سرقت رفت.

چه زمانی متوجه سرقت شدی؟

وقتی به تهران رسیدم، از عابربانک پول گرفتم و کیفم را داخل جیب کاپشنم گذاشتم. بعد سوار مترو و اتوبوس شدم و در نهایت تصمیم گرفتم برای دوروز اتاقی در مسافرخانه اجاره کنم و روز بعد با دختر موردعلاقه‌ام قرار بگذارم. اما همان لحظه بود که فهمیدم کیف پولم نیست. دست خالی بودم و یک هزار تومانی هم نداشتم. از طرفی هیچ‌کس را هم در تهران نداشتم. سردرگم بودم و بی‌هدف در خیابان‌های پایتخت پرسه می‌زدم که ناگهان فکری به سرم زد؛ فکر سرقت. تنها راهی بود که می‌توانستم به پول برسم و بعد به دیدن دختر موردعلاقه‌ام بروم و با هم راهی تفریح شویم. نمی‌خواستم در برابر او کم بیاورم که فکر کند بی‌پولم.

چندمین سرقتت بود که دست به جنایت زدی؟

اولین. واقعا نمی‌خواستم دست به جنایت بزنم. نمی‌دانید چقدر پشیمانم و عذاب وجدان دارم. وقتی دستگیرم کردند و متوجه شدم مالباخته فوت شده آنقدر حالم بد شد که ساعت‌ها گریه کردم.

از شب حادثه بگو؟

آن شب در خیابان پرسه می‌زدم و به‌دنبال سوژه‌ای بودم برای زورگیری. ناگهان چشمم به مقتول افتاد که در حال صحبت با موبایلش بود. گوشی‌اش مدل بالا بود و اگر مشتری خوب پیدا می‌کردم پول خوبی هم گیرم می‌آمد. همین شد که به سمت نخستین سوژه حرکت کردم و با خود گفتم از چند نفر سرقت می‌کنم و بعد از دیدن دختر موردعلاقه‌ام و تفریح با او به شهرمان بازمی‌گردم اما قرار بود اتفاق تلخی رقم بخورد. آن شب مرد جوان مقاومت کرد و اجازه نداد گوشی‌اش را سرقت کنم. من هم از ترس اینکه مردم برسند و دستگیرم کنند با چاقو ضربه‌ای به مقتول زدم و همان شب به شهرمان بازگشتم.

چرا چاقو همراهت بود؟

این هم بدشانسی دیگرم است. انگار همه‌چیز دست به‌دست هم داده بود تا در این سفر من تبدیل به قاتل شوم. چاقو را به محض ورود به تهران خریدم. به‌نظرم چاقوی قشنگی بود و آن را خریدم اما خبر نداشتم قرار است چند ساعت دیگر با آن جان یک انسان را بگیرم.

با گوشی موبایل مقتول چه کردی؟

از آن شبی که دست به جنایت زدم و گوشی را سرقت کردم، آن را داخل کشوی میزم قرار دادم و در این ۵ماه هرگز آن را از داخل کشو بیرون نیاوردم و روشن نکردم. می‌ترسیدم و وحشت داشتم که اگر آن را روشن کنم دستگیر شوم. در تمام این ۵ماه عذاب وجدان داشتم و نمی‌دانستم فردی که با چاقو به او ضربه زدم زنده است یا فوت شده. بعد از دستگیری متوجه مرگ او شدم و عذاب وجدانم بیشتر شده است.

کوتاه از حادثه

نسخه طلایی مرد رمال برای دختر ۱۶ساله

«۱۷قطعه طلا را در گورستانی دفن کن و روز بعد آن را از دل خاک بیرون بکش و نزد من بیاور تا وردی بخوانم و مشکلاتت حل شود». مرد رمال با این نسخه عجیب به راحتی توانست دختر نوجوان را فریب داده و همه طلاهای او و خانواده‌اش را سرقت کند.

به گزارش همشهری، چند روز قبل دختری ۱۶ساله به همراه خانواده‌اش راهی اداره پلیس شدند تا از یک مرد رمال به اتهام کلاهبرداری شکایت کنند. دختر نوجوان در توضیح ماجرا گفت: مدت‌ها بود که همه وقتم در دنیای مجازی می‌گذشت و بیشتر وقت‌ها سرگرم چت کردن با دوستانم در واتساپ یا اینستاگرام بودم و همین باعث شده بود که مادرم مدام به من گیر بدهد و از کارهایم ایراد بگیرد. وی ادامه داد: از بهانه‌گیری‌های مادرم خسته شده بودم و یک روز که با یکی از دوستانم درباره این ماجرا حرف زدم، او پیشنهاد کرد از یک رمال برای حل مشکلاتم کمک بخواهم. او می‌گفت رمالانی را در اینستاگرام می‌شناسد که قادرند مشکلات افراد را حل کنند و با شنیدن حرف‌های او وسوسه شدم که من هم برای حل مشکلاتم از یک رمال کمک بخواهم.

وی گفت: پس از جست‌وجو در اینستاگرام، مرد رمالی را یافتم و برای او پیامی فرستادم و از مشکلاتم با مادرم گفتم. او پاسخم را داد و گفت نسخه‌ای برایم می‌نویسد تا دیگر مادرم به کارهایم گیر ندهد و بهانه نتراشد. او به من گفت باید به روستایی در اطراف تهران بروم و در گورستانی، کنار یک قبر قدیمی ۱۷قطعه طلا دفن کنم. سپس روز بعد به آنجا بروم و طلاها را از دل خاک بیرون بکشم و نزد او ببرم تا وردی روی طلاها بخواند و نسخه‌ای که وقتی آنها را به خانه برگرداندم، همه مشکلاتم حل شود.

دختر نوجوان ادامه داد: به راحتی فریب مرد رمال را خوردم و بخشی از طلاهای خودم را برداشتم و به سمت گورستانی که رمال آدرسش را داده بودم حرکت کردم. قبری که او آدرسش را داده بود یافتم و کنار آن طلاها را دفن کردم. رمال از من خواسته بود تا عکس و فیلم از دفن کردن طلاها برایش بفرستم که همین کار را هم انجام دادم. به گمان اینکه حرف‌های او حقیقت دارد روز بعد مجددا به گورستان رفتم تا طلاها را از داخل خاک و کنار گور بیرون بیاورم اما اثری از طلاها نبود.

فریب دوباره

دختر نوجوان که گمان نمی‌کرد به دام یک رمال سارق گرفتار شده است، برای بار دوم نیز فریب او را خورد. وی در ادامه شکایت خود گفت: وقتی دیدم اثری از طلاها نیست، به رمال زنگ زدم که او گفت ارواح طلاها را برده‌اند و برای اینکه طلاها را پس بدهند باید مجددا ۱۷قطعه طلا کنار یک قبر قدیمی دیگر در همان گورستان دفن کنم. بی‌آنکه به کسی حرفی بزنم، گفته‌های مرد رمال را باور کردم و روز بعد طلاهای مادر و خواهرم را برداشتم اما کم بود و ۱۷قطعه نمی‌شد. به همین دلیل بخشی از طلاهای دخترخاله‌ام را قرض گرفته و راهی قبرستان شدم و باز هم این اتفاق تکرار شد؛ یعنی طلاها را دفن کردم و روز بعد اثری از آن نبود. دختر نوجوان گفت: وقتی دیدم اثری از طلاها نیست، با رمال تماس گرفتم اما موبایلش خاموش بود. حتی پیج اینستاگرامی او هم از دسترس خارج شده بود که آنجا بود فهمیدم به دام یک کلاهبردار مجازی گرفتار شده‌ام که با فریب من به راحتی توانسته بود در ۲مرحله طلاهایم را سرقت کند. تا چند روز جرأت نمی‌کردم به کسی حرفی بزنم چون خودم زیر سؤال می‌رفتم اما در نهایت ناچار شدم به خانواده‌ام حقیقت را بگویم. با این شکایت، تیمی از مأموران پایگاه دوم پلیس آگاهی تهران با دستور بازپرس دادسرای ویژه سرقت تحقیقات خود را برای بازداشت رمال سارق و شناسایی جرایم احتمالی دیگر از سوی وی، آغاز کرده‌اند.

انتقال پیکر کوهنورد جان‌باخته از علم‌کوه

۲روز پس از سقوط مرگبار یکی از کوهنوردان در ارتفاعات علم‌کوه، پیکر وی از ارتفاعات به پایین منتقل شد.

به‌گزارش همشهری، این کوهنورد باتجربه که مهدی شایگان نام داشت روز ۱۸مرداد ماه همراه با ۴کوهنورد دیگر موفق به فتح قله علم کوه شدند. آنها در راه بازگشت بودند که در منطقه گرده آلمان‌ها دچار حادثه شدند. در این حادثه به‌دلیل ریزش سنگ شایگان از دیواره‌ای حدود ۳۰متری سقوط کرد و جان خود را از دست داد. به‌دنبال این حادثه تیمی از فدراسیون کوهنوردی که در آن منطقه اردویی برپا کرده بودند با مدیریت امداد کوهستان جمعیت هلال‌احمر ۴عضو دیگر این گروه را که روی گرده گرفتار شده بودند را به‌وندابن منتقل کردند اما به‌دلیل شرایط نامساعد جوی کشف و انتقال پیکر کوهنورد جانباخته امکان‌پذیر نبود.

روز گذشته با بهتر شدن اوضاع جوی، تیمی برای انتقال پیکر این کوهنورد به محل حادثه صعود کرد. آنها پس از کشف پیکر آن را با استفاده از تجهیزات ویژه به پایین منتقل کردند.

قتل مرد ثروتمند با انگیزه سرقت

تحقیقات برای رازگشایی از قتل مرد ثروتمند، توسط تیم جنایی پایتخت آغاز شده است.

به گزارش همشهری، ظهر روز چهارشنبه گذشته به قاضی محمد تقی شعبانی، بازپرس جنایی تهران خبر رسید که مردی در خانه ویلایی خود به قتل رسیده است که با دستور وی گروهی از کارآگاهان جنایی در محل حادثه حضور یافتند. مقتول مردی ۷۵ساله بود که بر اثر خفگی به قتل رسیده و حدود ۹ساعت از مرگش می‌گذشت. وی سال‌ها بود که پس از فوت همسرش به تنهایی زندگی می‌کرد و نخستین فردی که با جسد وی مواجه شده دخترش بود که برای دیدن او به خانه پدرش رفته و ناباورانه با جسد وی مواجه شده بود. تحقیقات نشان می‌داد که مقتول، مردی ثروتمند بوده و به هم ریختگی خانه وی نشان از سرقت می‌داد. در ادامه بررسی‌ها مشخص شد که خودروی مقتول و وسایل خانه مانند تلویزیون، وسایل آنتیک، ظروف نقره، پول، سکه و دلار سرقت شده است. در این شرایط بود که فرضیه قتل با انگیزه سرقت قوت یافت که به دستور بازپرس جنایی تهران جسد مقتول به پزشکی قانونی انتقال یافت و گروهی از کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی تهران مأمور شدند تا عامل یا عاملان این جنایت مرموز را شناسایی و دستگیر کنند.

خانواده دریافت‌کننده قلب پیوندی پس از یک‌سال به دیدار خانواده اهداکننده رفت

تپش قلب حامد در سینه احمد

گزارش

«آنها با اهدای اعضای بدن فرزندشان من را نجات دادند و باعث شدند فرزندانم بی‌پدر نشوند.» این مهم‌ترین بخش از حرف‌های مردی است که مدت‌ها با مشکلات قلبی دست و پنجه نرم می‌کرد و امید چندانی به زندگی نداشت اما درست یک سال قبل در چنین روزهایی قلب یک بیمار مرگ مغزی به او اهدا شد و زندگی دوباره‌ای یافت. حالا او در نخستین سالگرد فوت این بیمار به دیدار خانواده او رفت تا از آنها قدردانی کند.

به گزارش همشهری، جوانی که سال گذشته اعضای بدنش اهدا شد حامد کلهرودی نام دارد. او پدر دختری ۷ساله به نام سدنا بود و سال گذشته در حالی که همراه با یکی از دوستانش سوار بر موتورسیکلت در حال عبور از چهارراه گلزار شرقی کرج بود با تیر چراغ‌برق برخورد کرد و به‌دلیل شدت جراحات وارده دچار مرگ مغزی شد. در حالی که قلب، کلیه‌ها، کبد و سایر اعضای حامد هنوز زنده بود پدر و مادر حامد تصمیم گرفتند اعضای بدن او را به بیماران نیازمند اهدا کنند و به این ترتیب و طبق خواسته والدین حامد ۱۴عضو بدن او نجات‌بخش بیماران نیازمند شد. مدتی پس از این اتفاق پدر حامد تصمیم گرفت تا تعدادی از بیمارانی را که اعضای بدن حامد به آنها اهدا شده را پیدا کند. او از طریق بیمارستان توانست فردی که قلب حامد را دریافت کرده بود پیدا کند. او می‌خواست این بار صدای قلب پسرش را درحالی که در سینه فرد دیگری می‌تپید احساس کند. در این شرایط بود که با دریافت‌کننده تماس گرفت و همزمان با نخستین سالگرد فوت پسرش از او دعوت کرد که در مراسم او شرکت کند.

قلبی که هنوز می‌تپد

احمد، مرد ۵۱ساله‌ای است که حالا قلب حامد در سینه‌اش می‌تپد. او درباره ماجرای دریافت قلب پیوندی به همشهری می‌گوید: من سال‌ها مکانیک بودم. بعد از چندین سال کار تصمیم گرفتم یک مغازه بخرم. همه دار و ندارم را فروختم این مغازه را خریدم اما قسمت نشد که در آن کارم را شروع کنم؛ چرا که دچار مشکلات زیادی بود و مدارک آن مشکل داشت. این بود که مغازه از دستم رفت و همه دارایی‌ام را از دست دادم. آنقدر غصه می‌خوردم تا اینکه یک روز از شدت ناراحتی دچار حمله قلبی شدم و سکته کردم.

احمد می‌گوید: نمی‌دانم چطور شد اما فشار روانی زیاد من را تا یک قدمی مرگ پیش برد. به لطف خدا از این حمله قلبی جان سالم به در بردم اما پزشکان گفتند به‌دلیل شدت سکته قلبم دیگر درست کار نمی‌کند و باید به فکر پیوند قلب باشم. روزهای سختی بود. آن روزها یک هفته خانه بودم و دو هفته بیمارستان. نمی‌توانستم کاری انجام دهم و بیشتر اوقات بی‌حال در بستر افتاده بودم و همسرم بیشتر بار زندگی را به دوش می‌کشید. دریافت‌کننده قلب ادامه می‌دهد: این شرایط حدود ۳سال طول کشید تا اینکه گفتند قلب یک بیمار مرگ مغزی شده برای پیوند زدن به من پیدا شده است. با شنیدن خبر انگار دنیا را به من داده بودند. من که هر روز امیدم به زندگی کمتر می‌شد با شنیدن این خبر خدا را شکر کردم. به این ترتیب قلب این بیمار به من پیوند زده شد و بعد از یک ماه بستری بودن در بیمارستان به خانه برگشتم. پزشکم گفته بود که تا ۶ماه نباید از خانه بیرون بروم. چرا که با کوچک‌ترین بیماری ممکن بود قلب دچار مشکل شود و همه این زحمات به باد برود. این دوران را هم گذراندم تا اینکه حالا بعد از حدود یک سال به‌تدریج به زندگی عادی برگشته‌ام اما هنوز پزشکم انجام کار سنگین را برایم ممنوع کرده است. احمد اما تا همین چند روز قبل نمی‌دانست در این مدت قلب چه‌کسی در سینه‌اش می‌تپد. تا اینکه خانواده حامد با پیگیری از طریق بیمارستان توانستند او را پیدا کنند. او می‌گوید: به من نگفته بودند که بیمار مرگ مغزی چه‌کسی است و قلب چه‌کسی به من اهدا شده است. خودم خیلی دوست داشتم تا خانواده صاحب قلب را ببینم و از آنها به‌خاطر کار بزرگی که انجام داده بودند تشکر کنم اما منتظر بودم تا حالم بهتر شود. چند روز قبل بود که یک نفر تماس گرفت و گفت که پدر همان فردی است که قلبش به من پیوند زده شده است. او گفت چند روز دیگر مراسم سالگرد فرزندش است. آنها دعوت کردند و من هم گفتم هر طور که شده در مراسم او شرکت خواهم کرد. او که حالا فهمید اهداکننده قلب مرد جوانی است که از او یک دختر خردسال به یادگار مانده می‌گوید: نمی‌دانم چطور باید از آنها تشکر کنم. اما ممنونم که با این کارشان من را نجات دادند و باعث شدند فرزندانم بی‌پدر نشوند. آنها زندگی دوباره به من دادند و من همیشه مدیون‌شان هستم.

اعضای بدن احمد به بیماران نیازمند اهدا شد

در ۲حادثه مختلف ۱۰نفر در استخرهای کشاورزی غرق شدند

مرگ ۸نفر برای نجات ۲نفر

داخلی

در جریان ۲حادثه دردناک که به فاصله ۳روز در خراسان رضوی رخ داد، ۱۰نفر در استخرهای کشاورزی غرق شدند. ۸نفر از قربانیان افرادی بودند که برای نجات ۲فرد غرق شده به داخل استخر پریده بودند، اما نه‌تنها موفق به نجات نشدند بلکه خودشان نیز به اعماق استخر فرو رفتند و جان باختند.

به‌گزارش همشهری، ظهر پنجشنبه مرد میانسالی به همراه ۳پسر نوجوان و یکی از اقوامش برای تفریح به نزدیکی یک استخر کشاورزی در حوالی روستای حسینی شهرستان تایباد در خراسان‌رضوی رفته بود که یکی از پسران نوجوان تصمیم گرفت برای آب‌تنی وارد استخر شود. پسر ۱۲ساله وارد استخر شد غافل از اینکه عمق آب بیشتر از ۲متر است و ناگهان در آب غوطه‌ور شد. برادر بزرگ‌ترش با دیدن این صحنه به کمک او شتافت و بی‌آنکه شنا بلد باشد به داخل استخر پرید، اما او هم سرنوشتی جز برادرش نداشت. طولی نکشید که پدر و پسر دیگر خانواده به همراه یکی از اقوامشان که شاهد حادثه بودند یکی پس از دیگری برای نجات بقیه به داخل استخر پریدند و آنها نیز به همراه بقیه به اعماق استخر فرو رفتند و شاهدان هر چه کردند موفق به نجات آنها نشدند. آنهایی که شاهد این ماجرا بودند به کمک حادثه‌دیدگان شتافتند و همزمان ماجرا به آتش‌نشانی تایباد هم گزارش شد و با حضور امدادگران، پیکر هر ۵فرد غرق شده از آب بیرون کشیده شد. هیچ‌یک از قربانیان نفس نمی‌کشیدند و وقتی نیروهای اورژانس رسیدند، تلاش برای احیای قبلی آنها آغاز شد، اما متأسفانه این تلاش‌ها نتیجه نداشت و هر ۵نفر جانشان را از دست داده بودند.

این حادثه در حالی مردم روستای حسینی را در شوک فرو برد که چند روز پیش از آن، یعنی در بعدازظهر دوشنبه حادثه‌ای مشابه در روستای عبدالله آباد شهرستان خوشاب در خراسان رضوی رخ داد. آن روز یکی از اهالی روستا که در مشهد زندگی می‌کند به همراه اعضای خانواده‌اش به روستا آمده بود تا مراسم عزاداری تاسوعا و عاشورا را در کنار آشنایان و هم‌ولایتی‌هایش باشد. بعدازظهر که شد، ۲پسر نوجوان خانواده به همراه ۲پسر عمو و یکی از بستگانشان که ۱۸ساله بود تصمیم گرفتند سری به استخر کشاورزی که در نزدیکی روستا بود، بزنند. وقتی به آنجا رسیدند، یکی از پسرها که ۱۰ساله بود برای آب‌تنی وارد استخر شد، اما درست همانند حادثه‌ای که در تایباد رخ داد، در آب غوطه‌ور شد. ابتدا برادرش و پس از آن ۳پسر دیگری که همراه آنها بودند برای نجات، یکی پس از دیگری وارد استخر شدند، اما هیچ‌کدام از آنها به فن شنا آشنایی نداشتند و همین باعث شد که همگی در استخر غرق شوند. شاهدانی که متوجه این حادثه شده بودند به کمک آنها شتافتند و موفق شدند هر ۵نفر را از آب بیرون کشیده و سوار بر خودروی یکی از افراد محلی به بیمارستان منتقل کنند اما متأسفانه ۴نفر از این افراد بر اثر خفگی جانشان را از دست دادند و پزشکان تنها موفق شدند ضربان قلب یکی از پسربچه‌ها را بازگردانند و این در حالی است که ضریب هوشیاری مغزی او بسیار پایین است.

نجات خطرناک

وقوع این دو حادثه تلخ به فاصله ۳روز، هر چند مباحث مربوط به استخرهای کشاورزی و وظیفه صاحبان استخرها برای ایمن کردن آنها را سر زبان‌ها انداخته، اما از یک جنبه دیگر نیز قابل بررسی است. اینکه قربانیان چه باید می‌کردند که چنین فاجعه‌ای به‌وجود نمی‌آمد. حسین درخشان، مدیر مرکز کنترل و هماهنگی عملیات سازمان امداد و نجات جمعیت هلال احمر می‌گوید: سؤال این است که اگر با فردی که در حال غرق شدن است مواجه شدیم باید چه کار کنیم؟ اگر واقعا اصول و فنون نجات غریق را نمی‌دانید هرگز به او نزدیک نشوید چون ممکن است او با دست و پا زدن بیش از حد، افراد دیگر را نیز دچار آسیب یا غرق‌شدگی کند. بهترین کار این است که سعی کنید از چوب یا طنابی برای بیرون کشیدن فرد غریق استفاده شود و اگر این وسایل در دسترس نیست به حالت زنجیره انسانی، چند نفر دست یکدیگر را بگیرید و به غریق نزدیک شوید تا او را نجات دهید. قطعا اگر این روش‌ها استفاده نشود خودتان هم ممکن است غرق شوید. هر وقت که می‌خواهید به غریق نزدیک شوید باید از سمت پشت نزدیک شوید تا در دید او نباشید و بتوانید به او امدادرسانی کنید. او ادامه می‌دهد: بیشترین غریق‌ها در مناطق خلوت و جاهایی که ناجیان غریق حضور ندارند جان خود را از دست می‌دهند و در این مکان‌ها احتمال نجات خیلی کم است. چون برای نجات جان فردی که غرق می‌شود و اکسیژن به بدنش نمی‌رسد بین ۳تا ۵دقیقه بیشتر فرصت باقی نیست.

تصویر اعضای خانواده تایبادی که در استخر غرق شدند.

مکث

غرق شدن ۴ عضو یک خانواده در شوشتر

وقتی دختر جوان در دریاچه در حال غرق شدن بود، ۲ برادر و برادرزاده‌اش به آب زدند تا او را نجات دهند اما همگی جانشان را از دست دادند. به گزارش همشهری، این حادثه صبح دیروز (جمعه) در منطقه دشت بزرگ عقیلی شوشتر واقع در استان خوزستان اتفاق افتاد. اعضای یک خانواده ۱۰نفری برای تفریح به دهنه معروف سور رفته بودند که یکی از آنها که دختری ۱۸ساله بود وارد آب شد اما چون شناکردن بلد نبود، دچار مشکل شد. در این شرایط ۲ برادر و برادرزاده‌اش که ۲۰، ۳۰ و ۳۴ساله بودند برای نجات او وارد آب شدند اما هر ۳ نفر آنها همراه با دختر جوان غرق شدند. به گفته مهدی آب‌نژاد، سرپرست آتش‌نشانی شهرستان شوشتر، پیکر قربانیان با کمک آتش‌نشانان و سرنشین یک قایق از آب بیرون کشیده شد و پس از تایید مرگ آنها به پزشکی قانونی انتقال یافت.